



۱۱

## «دره آبی» علیرضا سردشتی درینگه دنیا



۱۱

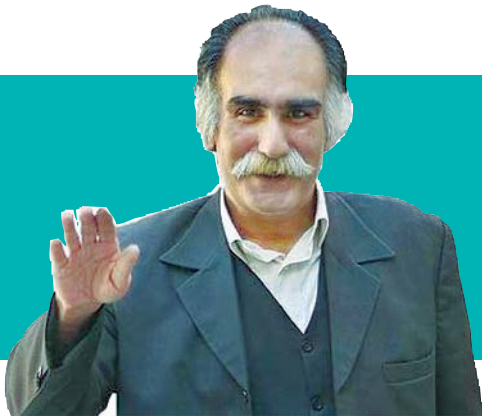
## خمس وزکات شهرتم را می‌دهم

۹

جام جم

فرهنگ

چهارشنبه ۱۹ دی ۱۳۹۷ شماره ۵۲۹۵



چهل روز از درگذشت ابوالفضل زرویی نصرآباد طنزپرداز برجسته معاصر می‌گذرد

نورچشمی گل آقا

۹

چهره هفته

### ۳ کارته شدن آقای وزیر

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی سه کارته شد، نمایندگان سید عباس صالحی را به مجلس فرا خواندند تا درباره موضوعی خاص توضیح دهد، آخر کار هم از توضیحاتش راضی نشدند و سومین کارت زرد را به او نشان دادند. آن‌طور که رسانه‌ها گزارش کرده‌اند، ماجرا از این قرار بوده که شهاب نادری نماینده مردم اورامانات در مجلس شورای اسلامی، درباره علت تضعیف حقوق انتشارات و اهل فرهنگ کشور از سیدعباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی پرسید و مورد بررسی نمایندگان خانه ملت قرار گرفت.

در نهایت هم پس از رای گیری نمایندگان با ۹۶ رای موافق، ۶۵ رای مخالف و چهار رای ممتنع از مجموع ۲۰۰ نماینده حاضر در جلسه، پاسخ‌های وزیر فرهنگ و ارشاد را قانع‌کننده ندانستند.

صالحی پیش از این هم دو کارت زرد در یک روز گرفته بود. ۱۸ مهر همین امسال به مجلس رفته بود تا به سوال نصرا... پیمان فر، نماینده مجلس درباره علت نبود نظارت بر سامانه‌های ویدئوی درخواستی (VOD) از سوی وزارت ارشاد توضیح دهد. ۱۹۶ نماینده حاضر، پس از شنیدن پاسخ‌های صالحی با ۹۴ رای موافق، ۷۴ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع اعلام کردند از توضیحات وزیر قانع نشدند. در ادامه همان جلسه، نمایندگان در جریان طرح سوال از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی درخصوص نظارت او بر عملکرد ضعیف و شائبه دار بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای و مدیرعامل آن با ۸۰ رای موافق، ۸۳ رای مخالف و چهار رأی ممتنع از مجموع



۱۹۸ نماینده حاضر در جلسه از توضیحات وزیر قانع نشدند. در نهایت باید به این نکته هم اشاره کرد سه کارته شدن وزیر دلیلی برای استیضاح او نخواهد بود و ماجرا مثل زمین فوتبال نیست که به کارت قرمز و اخراج بینجامد. اما در هر صورت کارتهایی که به وزیر داده شده، نشان از آن دارد که نمایندگان نسبت به عملکرد او و اگرهایی دارند و احتمالا باز هم احضارش خواهند کرد.

هر چند همان طور که گفتیم تعدد کارت زرد به یک وزیر موجب استیضاح او نمی‌شود و الزامی برای استیضاح وزیر به وجود نمی‌آورد، اما زمینه‌ساز استیضاح است، زمانی این طرح به جریان می‌افتد که با امضای حداقل ده نماینده تحویل هیات رئیسه مجلس شود. با این حال عده‌ای از نمایندگان معتقدند در صورتی که کارت زردها به عدد ۳ برسد وزیر استیضاح خواهد شد. عده‌ای دیگر نیز معتقدند کارت زرد اصطلاحی است که بین نمایندگان مجلس و وزرا رایج شده وگرنه در آیین نامه داخلی مجلس چنین عنوان و اصطلاحی وجود ندارد.

گروه

فرهنگ و هنر

جرقه‌ها اندازی جشنواره عمار در سال ۸۹ زده شد، وقتی تعدادی از فعالان فرهنگی تصمیم گرفتند در حد توان خود برای رساندن فیلم‌هایی از فتنه ۸۸ به دست مردم تلاش کنند، آنها با فعالان فرهنگی چند استان و شهرستان ارتباط گرفتند و درخواست کردند این فیلم‌ها را بهار امکاناتی که دارند در فضاهایی مثل مسجد، هیات و... نمایش دهند. به این ترتیب، اولین دوره جشنواره در حدود ۳۰ نقطه از شهرهایی مثل مشهد، جیرفت، تبریز، تهران و... به صورت مردمی برگزار شد و حدود ۱۹ اثر اکران شد. با توجه به این‌که این حرکت، ادای تکلیفی به ندای «این عمار» رهبری بود نام مبارک عمار به این

جشنواره اطلاق شد. کمی بعد، مدل برگزاری یک جشنواره متفاوت از این تجربه اقتباس شد و دبیرخانه دائمی جشنواره شکل گرفت تا به امروز که نهمین دوره جشنواره با شکل و شمایل استاندارد در ایران برگزار می‌شود و این بار فیلم‌های به‌نمایش درآمده در جشنواره از اعتبار خود این جشنواره هم برخوردارند. جشنواره مردمی عمار حلال در ۹ سالگی خود توانسته است نسبتی جدید میان انقلاب اسلامی و سینما رقم بزند. در این نسبت متفاوت یک موضوع انقلابی با مردم‌داری از نقدهای نظری فراتر رفته و توانسته یک موجودیت عینی و اجتماعی را شکل دهد. تأکید جشنواره عمار بر ظرفیت‌های ایجابی نهفته در روایت عینی کنش انسانی و مسائل اجتماعی معطوف به انقلاب اسلامی، می‌تواند فراتر از موضوع سینمایی، رهیافت

جدیدی را در مواجهه با مردم مدرن شکل دهد. جشنواره عمار به سینمای متداول می‌گوید: «چرا در روایت‌های خود مردم را رها کرده‌اید؟»، «چرا کنش‌های بی‌پدیل مردم در جهان اجتماعی ای را که انقلاب اسلامی آفریده، نادیده می‌انگارید؟»، «چرا کنش‌های انسان انقلاب اسلامی و مساله‌هایش را نادیده می‌گیرد؟»، در عین حال عمار به این پرسش‌ها گفتا نگرفته و خود دست به اقدام زده است؛ اقدامی که امروز فقط پس از ۹ سال به یک جشنواره اجتماعی- فرهنگی مؤثر و آینده‌دار بدل شده است. در نهمین دوره این جشنواره که این روزها در حال برگزاری است، چند مستند توجه‌پیشتری را برانگیخته است که امروز نگاهی کلی به این چند مستند داشته‌ایم.

ادامه در صفحه ۱۲

آن قدر که سواد من قد می‌دهد ملانصرالدین خان که گل آقا در ناصیه‌اش آتیپه چراغانی می‌دید و او را میراث‌دار عبید و دهخدا، سر تعارف و از این قبیل تملق‌گویی‌ها و اغراق‌ها مفتخر به این وصف نشد که نه گل آقا اهلش بود و نه او محتاجش! سندن خفایتش هم آثار مکتوب او و شاگردانی هستند که مستقیما متاثر از او و راهی که او آغاز کرد، بوده و هستند.

«تذکره المقامات» نام یکی از ستون‌های هفته‌نامه گل آقا بود که در آن شرح حال شخصیت‌های سیاسی ایران به چاپ می‌رسید. این ستون که نقیضه «تذکره الاولیا»ی عطار نیشابوری بود با قلم ابوالفضل زرویی و با نام مستعار ملانصرالدین هر بار سراغ یکی از چهره‌های دولتی می‌رفت. «تذکره المقامات» قطعا یکی از به‌یادماندنی‌ترین ستون‌های طنز سال‌های پس از انقلاب و یکی از بهترین نمونه‌های نقیضه‌سازی در طنز فارسی است. جناب ملانصرالدین در ۱۸ سالگی سردبیر مجله گل آقا بوده و طبیعی است که ستون نویسی طنز در مطبوعات از دستاوردهای ابداعی او باشد. بعد از ستون تذکره المقامات بود که سایر روزنامه‌ها و نشریات به اهمیت طنز پی بردند. تذکره المقامات، هم تراز نقد ادبی را بالا برد و هم آستانه تحمل انتقاد را، خاصیت زبان طنز او این بود و دلیل وسعت مخاطب و تأثیرگذاری و اهمیتش هم همین بود.

یکی دیگر از راه‌هایی که نورچشمی گل آقا گشود، ورودش به عرصه آموزش طنز فاخر بود. موسس مرکز طنز حوزه هنری بود و جلساتی که در حوزه هنری و فرهنگسراها برگزار می‌شد به واسطه وجاهتی بود که او به شعر طنز معاصر داد و گرنه شعر طنز بعد از ایرج میرزا به سمت هزل و سقوط می‌رفت. و اما نکته پایانی این‌که جناب ابوالفضل زرویی نصرآباد به شعر طنز خدمتی مشابه رفیق شفیقش قیصر امین‌پور نسبت به شعر انقلاب ارائه کرد. «شکستن حصار قالب‌های کهن در خدمت معنا» زرویی اولین کسی بود که در حوزه طنز، شعر نیمایی سرود و این راه تازه را به روی جوان‌ترها گشود.



زمستان

هوا سرد است!

به روی بینی‌ام از سقف منزل می‌چکد باران، زمین یخ، دست یخ، پا یخ، کمر یخ، سینه یخ، دل یخ غلط کردم اگر هنگام گرما «او» و «آ» کردم خدا یا!

پاک، یخ کردم. چراغی دارم ای یاران که هر سالی در این ایام بارانی زمن چیزی عجایب‌ناک و هشت‌الهفت! می‌خواهد چراغم، «نفت» می‌خواهد!

چراغی مانده از اجداد من باقی. الا یا ایها الساقی! دمنش سرد است و آهش گرم اما حیف، خاموش است!

الا ای مرد نفتی، مرد روغن مال چرکین جامه، در بگشا! منم، من! مرد سرما خورده بی حال

منم، من! مرد هالوی کوپن دار مشنگ بیخودی خوشحال! نباشد بشکه ات خالی، زانم لال! هوا سرد است و جانسوز است یکی می‌گفت: «روز اول هر سال نوروز است. و گرما می‌رسد از راه» صد و سی روز و اندی مانده تا نوروز صدوسی روز طاق‌تسوز به فکر نفت باید بود. از امروز!

علی از من کتاب و کیف می‌خواهد حسن کفش و ثریا دامن و مهری جهاز و اصغری قاقا! زنم از من لباس پشمی و زربفت می‌خواهد در این احوال و انفسا چراغم نفت می‌خواهد! ستایش باد خیاطان ایران را که از زانی به ما بیچارگان کردند تنبان را مریا، لوله قوری، صنوبر، طبل تو خالی الک، دفتر سماور! اشک! یعنی کشک! خداوند! دلم، غمگین و لرزان است و پردرد است وزیر نفت و بزینا! هوا سرد است!

ادامه در صفحه ۱۰

## نورچشمی گل آقا

### ۴۰ روز از درگذشت ابوالفضل زرویی نصرآباد طنزپرداز برجسته معاصر می‌گذرد

کار روزها رفتن است دیگر. همین که غم داری و به این فکر می‌کنی که ای بابا فلانی هم رفت، یک‌هو به خود می‌آیی و می‌بینی ۴۰ روز هم از رفتنش گذشته است. اینها را دیر یوز یا خودمان می‌گفتم، وقتی دیدیم ۴۰ روز از رفتن جناب ملانصرالدین معاصر زده‌یاد ابوالفضل زرویی نصرآباد گذشته است، مردی که بلد بود لبخند بر لب‌ها پنهانند و علاوه بر این

خوب حواسش بود چگونه و به چه قیمتی هم این کار را بکند. سراغ او و فعالیت‌هایش رفتیم تا هم از این زرویی یاد کرده باشیم و هم با یکدیگر مرور کنیم چطور یک نفر می‌شود محبوب و بزرگ و عزیز.

زهر اشعبان شمیرانی

فرهنگ و هنر

وقتی گل آقا گفته قلم عبید زاکانی و دهخدا در دست شما - ملانصرالدین - بوده، آن هم در ۲۳ سالگی! ما دیگر چه بگویم در تمجید قلمتان؟ گفتنی‌ها را گل آقا گفته است. راست هم گفت که چراغ‌ها در حال روشن شدن هستند و طنز در حال جان گرفتن. فقط کاش می‌ماند تا چراغانی شدن شهر را هم می‌دید. اما خوب شد که نیست تا ببیند بالاخره اشک لبخند را درآوردی. عوض همه خنده‌هایی که حواله‌مان کردی و بر لبمان نشانندی، مثل پایان همه طنزهایت، بیت آخرت ناسروده ماند و خوب شد که گل آقا نیست وگرنه چه اشک‌ها که از او می‌ستاندی؛ آنچنان که از سیدمهدی شجاعی و موسوی گرمارودی! اچقدر خنده‌دار شده مرگ. خوب به بازی گرفتی‌اش. ابهتش ریخت گرچه عاقبت محتوم و مختوم همه ما ست؛ اما فقط شما می‌توانستی از یک تراژدی تمام عیار، کمدی بسازی و مگر طنز همین نیست...؟ «دوباره کار طنزمن به غم خورده...»

«باز به هوا دلم گرفته امروز/ چون شما، دلم گرفته امروز...» «قربون شکل ماه هر چی مرده» خوش به حال شما که «رفتی و گم شدی و پیدا شدی... به جای همه ما» شب تو بیابون خدا بساط کن/ اون جا بشین با خودت اختلاط کن» و بلند بلند با همان سبیل‌هایی که هر تارش تضمین بود بخوان «دل که نلرز، جز به مشت گل نیست/ دلی که توش غصه نباشه، دل نیست/ این در او در دزداناش قشنگه/ به سیم آخر دزداناش قشنگه» و به حال ما بغض کن و برابمان سنگ تمام بگذار و بگو «سجّل و مدرک نمی‌خواد که گریه/ دستک و تمبک نمی‌خواد که گریه/ رو لب‌مون همیشه خنده پیدا است/ می‌خندیم، اما دل‌مون کربلا است» و بگذار بغضمان بترکد که ما دلمان شکسته و به قول شما «آدم دل شکسته، بش حرج نیست» شما فقط بگو «چطور شد؟ تموم شد. کجا رفت؟/ مثل پرنده پرزد و هوا رفت/ سرزده آفتاب از پشت بوم/ ما موندیم و به قصه ناتمام/ قربون دوره‌ای که خوشبینی بود/ تار سبیل‌ها چک تضمینی بود». شما زرمزه کردی اما صدایت در همه‌گوش‌ها ماند: «ای جماعت، چطوره احوال‌تون؟/ چی موند از صفای پارسال‌تون؟/ نکن فلانی از لطیفه خسته است/ خدا گواه من دلم شکسته است/ با خنده شما س که جون می‌گیرم/ برای تـک تـک شما می‌میرم». ماهم می‌خنده شما می‌میریم که «شهر بدون مرد، شهر درده»